

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیروز بعضی از روایاتی که راجع به شرطیت عقل در تکلیف بود از کتاب کافی و تهذیب و من لایحضره الفقیه عرض کردیم.

یک روایتی هست در محاسن، روایت احمد بن محمد بن خالد برقی است، عن علی بن حکم عن هشام قال ابو عبدالله علیه السلام: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ ادْبِرْ فَادْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَخَذَ بِكَ أُعْطِيَ وَ عَلَيْكَ أُثِيبُ خَبِ فِي هَذَا ظَاهِرًا تَأْكِيدٌ بِرِ اخْتِصَاصِ تَكْلِيفِ بِنِ عَقْلِ هُمْ مِي كُنْدِ چُونِ بِكَ مَقْدَمِ شَدِه وَ عَلَيْكَ وَ اَيْنِهَا، اَيْنِهَا هَمِه دَالِ هَسْتَنْدِ [بِرِ شَرْطِيَةِ عَقْلِ] اَزِ نَقْطِه نَظَرِ اَدْبِي.

روایت دیگری هست از عبدالله بن ولید رسافی

عن ابی جعفر علیه السّلام قال فی حدیثٍ اوحی الله
إلی موسى أَنَا أُأْخِذُ عِبَادِي عَلَى قَدَرٍ مَا أَتَيْتَهُمْ مِنَ
العقل. این معنای انا اأخذ عبادي على قدر ما أتيتهم
من العقل این هم در اینجا روایت مهمی است که در
جنب روایتی که دیروز عرض شد این روایت هم
مورد دقت قرار خواهد گرفت.

روایت دیگر روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله
علیه السلام- این روایتها را از مقدمه کتاب طهارت
وسائل که از مقدمه عبادات هست نقل می کنیم- عن
ابی عبدالله علیه السلام: انّ الله خلق العقل فقال له
أقبل ثم قال له أدبر ثم قال له؟ ثم قال لا و عزتی و
جلالی ما خلقتُ شیئاً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ لَكَ ثَوَابٌ وَ
عَلَيْكَ الْعِقَابُ.

روایت دیگری هست که آن هم روایتی است که
[شخص ائمه] بیان نشده اما روایت نظیر اوست که
می فرماید: بک أَخْذٌ وَ بکَ أُعْطِيَ.

این روایاتی است که راجع به شرطیت عقل در
تکلیف، در اینجا مطرح می شود. البته در بعضی از
اینها صراحت در دخالت عقل در تکلیف بود. در
بعضی از اینها مراتب عقل و مراتب تکلیف را داشت
مانند روایتی که دیروز خواندیم و همین طور روایتی
که روایت محمد بن سلان از عبدالله بن ولید از امام

باقر علیه السلام است که می فرماید: انا اأخذُ عبادي على قدرِ ما أتيتُهُم منَ العقل من مواخذه می کنم، مواخذه می کنم یعنی آنها را اخذ می کنم، مورد خطاب و عتاب قرار می دهم به آن مقدرای که به آنها عقل دادم، به آن مقداری که به آنها بصیرت دادم و بیش دادم.

حالا از امروز روایاتی را که برای بلوغ [است] و [در این روایات] لفظ بلوغ و تکلیف [آمده] می خوانیم تا اینکه ببینیم که با این روایات چه باید کرد؟

یکی روایت کافی است به سلسله سند محمد بن یحیی، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی، طلحة بن زید عن ابي عبدالله عليه السلام قال: إنَّ اولاد المسلمين موصومون عندالله شافعٌ و مشفعٌ و إذا بلغُ اثنتی عشرة سنة كتبت لهم الحسنات و إذا بلغ الحلم كتبت عليهم السيئات. اولاد مسلمین دارای علامت هستند، اینها دارای نشانه هستند، اینها مشخصند، از اینها شافع است و مشفع. اینها وقتی که به دوازده سال برسند، اعمالی را که انجام می دهند خداوند به آنها حسنات می دهد و وقتی که به سن حلم برسند خداوند سیئات را برای اینها می نویسد.

و نظیرش در کتاب توحید از طلحة بن زید نقل شده.

روایت دوم، روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالعزیز عبدی عن حمزة بن حران و عن حران - این روایت روایتی است که خیلی مهم است و جای بحث دارد و خلاصه این روایت اشکالاتی متوجه ما می کند و باید برایش چاره‌ای اندیشید - عن حران قال سألتُ ابا جعفر علیه السلام قُلْتُ له متى يجب علی الغلام ان یأخذ بالحدود التامَّة و یقام علیه و یأخذ بها قال اذا خرَجَ عنه الیتم و ادرك وقتی که یتیمی از او بیاید بیرون، یعنی از حالت سرپرستی و اینها بیاید بیرون و ادراک بکند، نیازی به سرپرست نداشته باشد. یتیم از این نظر می گویند که احتیاج به سرپرست دارد، پدرش را از دست داده. وقتی که حالت احتیاج سرپرستی از او بیاید بیرون، این یُقام علیه الحد. قُلْتُ فلذلك حدٌّ یُعرفُ به؟ یک حدی هست که بفهمیم؟ فقال إذا احتلَّم او بلغ خمسة عشرة سنة این دو علامت، او اشعر او انبت یا مو درمی آید یا انبات بشود، قبل ذلك اقیمت علیه الحدود التامَّة اگر هم قبل از این، احتلام باشد، بواسطه اشعار و انبات و بلوغ خمسة عشر و اینها، اقامة حدود می شود بر او، و أخذَ بها و أخذت له. قلت فالجارية متى تجبُ

عليها الحدود التامه وقت اقامه حدود بر جاريه چه
موقع است؟ و تاخذُ بها و به اينها و ياخذُ لها و براي
اينها، خلاصه بواسطه اين او را اخذ مي کنند و
بواسطه اينها به نفع او به حساب مي آورند. قال انَّ
الجارية ليست مثل الغلام انَّ الجارية اذا تزوجت و
دُخِلَ بها و لها تسع سنين ذهبَ عنه اليتيم ديگر يتم از
بين مي رود و دفع اليها مالها و جاز امرها في الشراء
و البيع و اُقيمت عليها الحدود التامه و اخذ لها و بها
قال والغلام لا يجوز امره في الشراء و البيع و لا
يُخرج من اليتيم حتى يبلغ خمسة عشرة سنة او يحتلم
او يُشعر او يُنبت قبل ذلك.

این روایت روایتی است که حضرت در اینجا
اقامه حد را می فرمایند و وقتش را احتلام و انبات
شعر ذکر می کنند و همین طور در مورد جاریه هم
می فرمایند که اگر ۹ سال از او بگذرد و ازدواج بکند،
می شود که مالش را به او داد و...، یک قدری آدم
خنده اش می گیرد! یعنی واقعاً بچه نه ساله...؟
عرض کردم این روایتها را بایستی که معنا کرد.
فرض کنید که یک دختر نه ساله وقتی که ازدواج
می کند این دیگر از یتیم می آید بیرون و می شود که

مالش را بهش داد! می‌توانیم بگوییم این به واسطه ازدواجی که می‌کند با یک فرد رشید، آن فرد ولایت این اموال را بدست بگیرد ولی یک دختر نه ساله را که ما داریم می‌بینیم این اینقدرش هست] (خیلی کوچک است) [چطوری آدم بیاید این مال را بدهد دستش؟ فرض کنید بیا این صد میلیون مال تو است! می‌گوید پفک می‌خرم در اتاق...! تمام حیاط خانه را پر از آبنبات چوبی می‌کنم

سؤال: ...؟

جواب: آقا حضرت زهرا را چه می‌گویی؟ او که از همه پیغمبران...! نه بابا جان این حرفها چیه؟! یکی نقل می‌کرد، از این پیر زنهایی که ما سابق بچه بودیم دیده بودیم، می‌گفت وقتی که من ازدواج کردم شوهرم من را بغل کرد آورد گذاشت بالا! خوابم برده بود یک جا! مثلاً عروسی است و فلان و چی و...! یعنی اینقدر بچه بوده! نه سالش هم بوده! چند شب پیش رفته بودیم یک جا عقد بخوانیم. برادر داماد نشسته بود کنار ما و یک دختر کوچک یک ساله هم بغلش بود، بچه خواهرش بود. یکی آنجا به ما گفتش که حاج آقا شما نمی‌خواهید یک

همچنین چیزهایی بغل بکنید؟ خب ما که بچه کوچک نداریم، خلاصه به هر صورت روایتی است که حالا بایستی دوباره برگردیم. منتهی حالا خب می‌خوانیم و مواردی را که جای تأمل دارد آن موارد را عرض می‌کنیم تا رفقا روی اینها مطالعه کنند تا اینکه به یک نحوی راجع به اینها چاره‌ای پیدا بکنیم.

روایت دیگر، روایتش هم به همین اسناد است عن ابن محبوب عن ابی ایوب خزاز عن یزید الکناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال الجارية اذا بلغ تسعة سنين ذهب عنها الیتم و زوجته و أُقيمت علیها الحدود التامة لها و علیها چه آن به نفعش باشد یا به ضررش باشد، حدود باید بر او اقامه بشود.

روایت دیگر که روایت چهارم است به همین اسناد عن ابی ایوب تا می‌رسد به سلیمان بن خالد عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث فی غلام صغیر لم یدرک ابن عشر سنين این یک غلام صغیری است که ده سالش است، هنوز به سن بالا نرسیده، زنا با مرأة محسنه این بچه ده ساله شیطان گولش می‌زند و خلاصه زنا می‌کند قال لا تُرجم آن زن رجم نمی‌شود لِأَنَّ الذی زنا بها لیس بمُدْرکِ آن کسی که با این زن زنا کرده، آن ادراک معنا نمی‌کند،

خب آن زن که ادراک معنا می کند و لو کانَ مدرکاً
رُجِمَتْ اگر ادراک بکند این مسئله را، یعنی مدرک
باشد و بفهمد این مطلب را، این معنا را ادراک بکند،
یعنی منظور همان معنای احتلام را، این بایستی که
رَجْم بشود.

روایت دیگر روایت علی بن ابراهیم است: انَّ
رسول الله دَخَلَ بَعَائِشَةَ وَ هِيَ بِنْتُ عَشْرٍ سَنِينَ عَائِشَةَ
ده ساله بود که زوجهٔ پیغمبر شد و لَيْسَ يَدْخُلُ
بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَكُونَ إِمْرَأَةً فِي حَالِيَّ كَمَا نَبَأَ بِهٖ جَارِيَهُ
دخول بشود تا اینکه زن باشد، یعنی زَنِّيَّت در او قوام
پیدا کرده باشد.

روایت دیگر از علی بن جعفر است از امام
موسی بن جعفر: قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتَمُّهُ
یا عَنِ الْيَتِيمِ؟ چَه مَوْقِعٌ يُتَمُّ او مَنقَطِعٌ مِی شُود؟
حضرت فرمود: اِذَا احْتَلَمَ وَ قَتَى كَمَا مَحْتَلِمٌ بِشُود وَ
عَرَفَ الْاِخْذَ وَ الْعَطَا وَ دَادَ وَ سَدَّ رَا بِفَهْمِدَ، متوجه
بشود. خب این یک روایت دیگری است که معنای
متفاوتی دارد.

روایت دیگر از علی بن فضل است: انه كتب
إِلَى اَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَدَّ الْبُلُوغُ؟ بِهٖ اِمَامُ
هَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مِی نُويسِدْ كَهٗ حَدَّ بُلُوغٍ چيست؟
قَالَ مَا اَوْجَبَ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ الْبُلُوغُ حَضْرَتِ

می‌فرمایند که آن زمانی که بر مؤمنین حد را واجب بکند. بلوغ، آن زمان است. حضرت در اینجا این را به نحو اجمال فرمودند. خب حضرت می‌توانستند مانند سایر روایات دیگر احتلام یا خمسة عشرة سنین را بیان کنند یا نه سال را ولی در اینجا این روایت اشاره به یک نکته دقیق دارد و آن این است که منظور از این بلوغ و ارتباطش با این حدود را حضرت در اینجا می‌خواهند بیان کنند. یعنی آن بلوغی که مورد نظر هست این بلوغ یک بلوغی است که ایجاب حد را بکند، ایجاب حد یعنی مجازات، این بلوغ یک همچین...

روایت دیگر که روایت هشتم است از امام صادق علیه السلام: عن ابيه، از امام باقر، فرمود: انه قال عرضهم رسول الله يومئذ يعني علي؟ فمن وجدته انبت قتل و من لم يجده انبت؟ بالزراري. این روایت دلالت می‌کند بر اینکه انبات خودش یکی از علائم بلوغ است، در آن جنگ بنی قریظه، حالا جهتش را عرض می‌کنم.

روایت دیگر روایت صدوق است که می‌فرماید از: جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليه السلام في وصية النبي صلى الله عليه و آله و سلم لعلي قال يا

عَلَى لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ. يَتَمُّ دِيْغَرُ دَرِ اِيْنِ جَا نِيْسْتِ.
طَفُوْلِيْتِ دِيْغَرُ دَرِ اَنْجَا مَرْتَفَعٌ مِيْ شُوْدُ.

رَوَايَتِ دِيْغَرُ مَرْبُوْطٌ بَهْ صِيَامِ اسْتِ وَ فِيْ خَبْرٍ
اٰخَرِ عَلٰى الصَّبِيِّ اِذَا احْتَلَمَ الصِّيَامِ وَ عَلٰى الْمَرْأَةِ اِذَا
حَاضَتْ الصِّيَامِ، وَ قَتِيْ كِهْ حِيْضٌ بَشُوْدُ كِهْ طَبَقَ اِيْنِ
رَوَايَتِ...

...هَمِيْنِ اسْتِ دِيْغَرُ، مَنْظُوْرُ اِيْشَانِ اِيْنِ بُوْدُ كِهْ دَرِ
اِيْنِ وَ قَتِ، اَنْ قَدْرَتِ هَمُ حَاصِلٌ مِيْ شُوْدُ. يَعْْنِي
شُرَايِطُ تَوَاْمِيْنِ بُوْدَنْدُ، حِيْضٌ وَ قَدْرَتِ دُوْ شَرْطِ
تَوَاْمِيْنِ بُوْدَنْدُ،

سؤال: ...؟

جواب: ...

رَوَايَتِ دِيْغَرُ، رَوَايَتِ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ سَكُوْنِي
عَنْ حَضْرَمِيٍّ عَنْ اِبْرَاهِيْمَ بْنِ اَبِيٍّ مَعَاوِيَةَ عَنْ اَبِيٍّ عَنِ
اَعْمَشٍ عَنْ ابْنِ ضَبِيَّانَ: قَالَ اَتِيَ عُمَرَ بِامْرَأَةٍ مَجْنُوْنَةٍ
قَدْ زَنَتْ فَامَرَ بِرَجْمِهَا! فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِمَّا
عَلِمْتَ اَنْ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ
وَ عَنِ الْمَجْنُوْنِ حَتَّى يُوْفِيْقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى
يَسْتَقِيْضَ.

سؤال: ...؟

جواب: بله درست است.

روایت دیگر، روایت عمار ساباطی است عن ابی عبدالله علیه السلام، قال سئلتُ عن الغلام متى يجب عليه الصلاة؟ قال اذا أتى على ثلاث عشر سنه. سیزده سال اگر بیاید، این باید نماز را بخواند، فان احتلم قبلَ ذلك فقد وجبت عليه الصلاة و جرى عليه القلم و الجارية مثل ذلك، جاریه هم مثل این است. إن اتى لها ثلاث عشر سنه أو حاضت قبل ذلك فقد وجبت عليها الصلاة و جرى عليها القلم. این روایت با روایتی که دلالت بر سابق می کند که نه سال است، با آنها در تعارض است، البته مرحوم صاحب وسائل می فرماید: اقول هذا محمولٌ على حصول الاحتلام او الإنبات الغلام فى ثلاث عشر سنه و عدم عقل الجاریه قبلها لما مضى و یأتى ما يدل على ذلك و على التمرین فى محله...، این روایاتی است که دلالت بر این می کند.

ما دیروز روایاتی که دال بر تمرین هست را عرض کردیم که إنا نأمرُ صبیاننا بالصلاة فى سبع سنین و انتم أمرُ صبیانکم بصلاة فى تسع سنین، بعد می فرماید و إنا نأمرُ صبیاننا بالصوم فى تسع سنین و انتم أمرُ صبیانکم فى عشر سنین او اثنی عشر سنین. این روایتش بود که در باب تمرین ...

تلمیذ: روایات تمرین را مطرح نفرمودید

استاد: دیروز نگفتم؟ پس شاید فراموش کردیم
یا...

این روایتی که هست از امام صادق علیه السلام
است که می فرمایند- روایت مربوط به دخترها بود
نه پسرها- راجع به صلاة ما دخترهایمان را از پنج
سالگی امر می کنیم شما از هفت سالگی امر کنید و
راجع به صوم ما از هفت سالگی می گوئیم شما از نه
سالگی بگوئید که اینها دیگر روزه هایشان را بگیرند.
خب این که راجع به تمرین و اینها بود.

این روایاتی که در اینجا عرض شد من حیث
المجموع، بعضی از این روایات مثل روایت علی بن
فضل است که **أَنَّ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مَا حَدَّ الْبُلُوغُ؟**
قَالَ: مَا أَوْجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ، خب این
روایت وقت را، وقت حد در اینجا بیان می کند، اگر
ما بخواهیم به همین جمع عادی متعارفی که ان
الرواية ليخصص بعضه بعضا یا اینکه یقید و یفسر
بعضه بعضا، بخواهیم عمل کنیم لازمه اش این است
که بگوئیم که در روایت محمد بن یحیی الحمیران،
در اینجا امام علیه السلام احتلام را حدّ برای حدّ
معرفی کرده، می فرماید که: **مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ
يُؤْخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَ يُقَامُ عَلَيْهِ وَ يُؤْخَذُ بِهَا قَالَ: إِذَا**

خَرَجَ عَنْهُ الْيَتِيمَ وَ أَدْرَكَ فَقُلْتُ فَلذَلِكَ حَدُّ يَعْرِفُ بِهِ
می فرماید که، إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ
انبت. در اینجا حضرت حدود را به این وضع و
کیفیت بیان کردند و به واسطه این روایت، اجمال
آن روایت بر طرف می شود و همین طور در روایت
ابن محبوب عن ابی جعفر قال الجارية إذا بلغ تسع
سنین ذهب عنها الیتیم و زوجته و أُقيمت عليها
الحدود التامة لها و عليها در اینجا هم حد برای حدود
بیان شده است.

راجع به مسأله با توجه به خصوصیت این
روایات و روایاتی که مربوط به تکلیف بود، اگر ما
دقت بکنیم یک معنایی در اینجا اولاً بلا اول به
نظرمان می رسد، حالا صرف نظر از روایاتی که
دلالت بر تمرین می کند که اینها را هم ذکر می کنیم،
و آن این است که امام علیه السلام و به طور کلی
شارع، هیچ وقت شارع در مقام جعل حکم، تعیین
موضوع نمی کند، یعنی یا اینکه باید موضوع از
موضوعاتی باشد که آن موضوع، وضعش و رفعش
به یدِ شارع است یا موضوع اگر این طور نباشد که
وضعش و رفعش به یدِ شارع است و از موضوعات

خارجی است، امام علیه السلام در مقام تعیین موضوع هیچ وقت نمی آید مطلبی را بیان کند، مطلب امام مثل سایر موارد، فقط عنوان مُشیر دارد و حکایت می کند از یک قضیه خارجیّه.

در قضیه بلوغ اتفاقاً مسأله بلوغ از آن مواردی است که قطعاً دست شارع وید شارع هیچ دخالتی در این مسأله ندارد، یک وقتی فرض کنید من باب مثال در مورد مسافر می گوئیم صلاة و صوم مسافر چه قسم است، مسافرت را شارع می آید در اینجا تحدید می کند می گوید مسافرت در صورتی است که اربعة فراسخ ذهاباً و اربعة فراسخ اياباً، این در اینجا محقق باشد، این را می گویند مسافر. خب در اینجا ما می توانیم بگوئیم شارع آمده و آن مسافرت خارجی را به یک صورت غیر قابل خدشه و غیر قابل نقاش مطرح کرده، حالا بعضی ها می گویند آیا شارع خودش در اینجا اعمال رویه کرده در تحقق موضوع یا اعمال نکرده؟ حالا این خیلی چندان مسأله مهم نیست، بنا بر نظر ما شارع در اینجا آمده فقط حکایت کرده از آن مسافرت و از این قضیه خارجی و یک مسأله عرفی، منتهی برای رفع اختلاف و تردید یک حدی را بیان می کند یا اینکه مثلاً فرض کنید که در باب اتصال در صلاة جماعت، خب

اتصال یک امر خارجی است، یک قضیه خارجیّه. بین مأموم و بین امام باید اتصال باشد. حالا شارع در اینجا برای عدم اختلاف، که اختلافی نباشد می‌آید تحدید می‌کند می‌گوید مثلاً یری الامام او یری من یری الامام، اینکه می‌فرماید یری الامام او یری من یری الامام، این نه به عنوان یک مسأله متشرعه است و یک حقیقت شرعیّه است که شارع جعل موضوع اتصال کرده در ایتام، نه، شارع آمده یک قضیه خارجی را بیان کرده، شارع گفته که فرض کنید که همین اتصال به چه می‌گویند، اتصال به این می‌گویند که انسان به یک شخصی که به او ایتام می‌کند، یا او را ببیند یا اگر او را نمی‌بیند، از یک اتصالی یری من یری الامام، او امام را ببیند. حالا اگر این یری من یری الامام یک واسطه پیدا شد، یری من یری من یری الامام، اگر این طور بود، آیا این دیگر در اینجا مَخلّ به اتصال است؟ نه، این مُخل نیست، منظور شارع این است که این اتصال محقق باشد، حالا یا بلا واسطه یری الامام یا با یک واسطه یری من یری الامام یا با دو واسطه یا با سه واسطه من یری من یری من یری من یری الامام، این دیگر...، حالا بعضی‌ها می‌آیند این را یک قضیه شرعیّه

می گیرند، یک حقیقت شرعیه مجعوله وضعیه من ناحیه الشارع می گیرند و می گویند اگر فرض کنید که یک واسطه در اینجا خورد، این اتصال به هم می خورد، این نیست قضیه.

ولی اتفاقاً در ما نحنُ فیه، مسأله قطعاً یک قضیه خارجیّه است. یعنی حکم تکلیف که روی بلوغ رفته، بلوغ عبارت است از قضیه خارجیّه، شارع در اینجا نمی تواند بیاید بگوید من حدّ برای بلوغ را این قرار داده ام، چرا نمی تواند بگوید؟ به جهت این که این یک اثر خارجی است که بر این اثر خارجی، تکلیف تعلق می گیرد، تکلیف یعنی قابلیت برای ادراک اوامر و نواهی مُنشئه، این ادراک قرار می گیرد، و این دیگر دست شارع نیست. حالا هزاری هم فرض کنید من باب مثال شارع به یک مجنون بگوید تو مکلفی، تو مکلفی، تو مکلفی! این که مکلف نمی شود، چرا؟ چون عقل ندارد. حالا فرض کنید که هزار مرتبه به یک شخصی، یک پسر ده ساله یا هشت ساله، بگوید که نماز به تو واجب است، نماز به تو واجب است! خب اینکه نماز به او واجب نمی شود، هزاری هم بیاید و بگوید، چون اصلاً نمی فهمد که

نماز چیست و امثال ذلک.

سؤال: ...؟

جواب: حالا عرض می کنم خدمتتان.

پس فعلاً در مسأله بلوغ و تکلیف، [این را می گوئیم که بلوغ و تکلیف،] اتفاقاً از قضایایی است که قطعاً باید این قضایا، قضایای خارجی باشد و شارع هیچ گونه دخالتی در این قضایا ندارد، اگر شارع در یک جا آمد حدی را تعیین کرد فقط به عنوان مشیر است، فقط به عنوان احدٍ من العقلاء است، شارع هم به عنوان احدٍ من العقلاء و احدٍ من العرف در اینجا آمده من باب مثال این حد را در اینجا بیان می کند. اما اگر از شارع پرسیدند که فرض کنید من باب مثال آیا این قضیه در همه جا به نحو یک قضیه بطیّه است؟ می بینیم که نیست. نمی تواند بگوید که هست چون ممکن است در یک جا فرق بکند، موارد مختلف باشد، استعدادهای مختلف باشد. و تکلیفی که در اینجا مورد نظر ما هست عبارت است از جمیع احکامی که بر عدم و بر وجود آن احکام، یک مسائل حقیقی و واقعی مترتب است. منظور ما از تکلیف،

این است.

اما اگر فرض کنید که من باب مثال مطلب این طور نبود، می‌گفتیم که اگر پسر به ده سال برسد می‌تواند ارث ببرد، خب ارث بردن نیاز به بلوغ و عدم بلوغ ندارد، یک مالی است که از یک شخصی منتقل می‌شود، بعد شارع می‌آید بیان می‌کند می‌گوید این مالی که به دست این پسر ده ساله می‌رسد باید ولیّ او بیاید و قیام به تدبیر او بکند، در اینجا مشکلی پیش نمی‌آید. مثل اینکه بگوییم به مجنون [ارث می‌رسد]. [مگر الآن جنون مانع از ارث است؟ اگر فرض کنید یک فردی از دنیا برود و یکی از پسرهایش دیوانه باشد، خب دیوانه باشد به اندازه بقیه سهم همین مجنون است منتهی این مجنون حق تصرف در مال را ندارد باید ولیّ و قیم او بیاید تصرف بکند، جنون که مانع از ارث نیست. در اینجا شارع می‌تواند یک حدی را تعریف کند. یعنی در احکامی که عقل، جسمیت، قدرت، توان و...، اینها در ترتب آن احکام دخالتی ندارد، هیچ دخالتی ندارد.

فرض کنید که من باب مثال در مورد مسأله ازدواج، در آنجا اگر فرض کنید که یک شخصی

دیوانه بود، حالا دیوانه حق ازدواج ندارد؟ نه، حالا یک کسی، زنی می‌گوید من دوست دارم با این دیوانه ازدواج کنم، شارع در اینجا جلوی او را نمی‌گیرد، می‌گوید این عقل ندارد ولی چیزهای دیگر که دارد، میل تو است، بفرما اشکالی ندارد با او ازدواج کن، خودش می‌داند. اینی که این جنون بیاید مانع از ازدواج بشود، نه، این مانع از ازدواج نمی‌شود.

اما یک وقتی ما می‌خواهیم بگوییم که [اگر این صبی فلان] عمل را انجام بدهد [باید] حدّ به او جاری کنیم، یعنی چه؟ یعنی هشتاد ضربه تازیانه به او بزنیم یا اینکه اگر یک شخصی را کشت تعمداً، باید اعدامش کنیم، مسأله این است، نه اینکه فقط مسأله عبارت از این باشد که اگر در یک حدّی باشد ارث به او برسد یا ازدواج بتواند بکند یا از اموالش خمس داده بشود یا زکات داده شود، این نیاز به بلوغ ندارد، اگر یک صبی باشد، ده ساله باشد، پنج ساله هم باشد و یک ملکی داشته باشد به حدّ حصاد که می‌رسد باید ولیّ او بیاید خمس و زکات را دفع

بکند، این به بلوغ کاری ندارد. مجنون باشد و ملک داشته باشد ولیّ او باید بیاید دفع زکات بکند و این نیاز به عقل و... ندارد.

ولی صحبت ما از تکلیف، آن چه که در بلوغ بحث می‌شود عبارت از این است که یک حدّی باشد که بر آن حد، حدود بیاید قائم باشد. [در اینجا] باید یک موضوع خارجی محقق باشد. آن موضوع خارجی به ید شارع نیست.

پس بنابراین مسأله مهم در اینجا این است که بلوغ اصلاً در دست شارع نیست تا اینکه شارع بیاید و بگوید اگر انبات شعر باشد، اگر خمسة عشرة سنوات باشد این بالغ است و وقتی که بالغ شد...، چرا؟ به خاطر اینکه بلوغ عبارت است از موقعیت و تهیؤ یک مسائلی در یک مکلفی، پسر یا دختری، که آن تهیؤ و استعداد و آمادگی، آن اصلاً به ید شارع نیست تا اینکه شارع بگوید اگر به اینجا رسیدی...، بله در بعضی از احکامی که این تهیؤ و استعداد دخلی در ترتب آن احکام ندارد، شارع در آنجا می‌تواند وضع موضوع بکند. اگر من باب مثال ولیّ یک مجنونی بیاید و یک مالی را بخرد، خب شارع در

اینجا می‌تواند بگوید من امضاء می‌کنم یا امضاء نمی‌کنم، این قضیه در دست شارع هست به جهت اینکه در این قضیه مجنون کارهای نیست و شارع باید بیاید برای این مجنون یک قیّمی قرار بدهد و بعد شارع است که می‌تواند بگوید این قیّم چه شخصی باشد، از اقربا باشد، از غیر اقربا باشد، مرد باشد یا زن باشد، به مصلحت این مجنون انجام بدهد یا به خلاف مصلحت انجام بدهد، اینها همه به دست شارع است. یعنی در اینجا رفع و وضع موضوع به دست شارع است، می‌تواند امضا بکند یا نکند.

اما اگر فرض کنید من باب مثال شارع بگویم که من معاملات پسر ده ساله را امضاء می‌کنم، این در دست شارع نیست، چرا؟ چون معامله، اقتضای عقل و تدبیری را می‌کند که آن عقل و تدبیر باید در آن فرد خارجی محقق باشد، اگر آن عقل و تدبیر در فرد خارج محقق نیست خود عقلاء و خود عرف این معامله را، معامله سفهی می‌دانند و چطور ممکن است شارع امضاء و تقریر بکند یک معامله سفهی را که عرف و عقلاء این را سفهی می‌دانند؟ حق شارعی

نیست، در دست شارعی نیست که بیاید و بگوید اگر پسر ده ساله باشد من این معامله را امضا می‌کنم اگر نه ساله باشد امضاء نمی‌کنم! شارع حق ندارد یک همچنین وضعی را تعیین بکند. عرف باید بیاید و این مسأله را تعیین کند. کاری که شارع می‌کند این است که بگوید اگر بایع و مشتری، متبایعین، به حدّ رشد رسیده باشند معامله صحیح است و اگر نه، نه. خوب این یک مطلب صحیحی است. اگر نمی‌گفت هم همین طور بود. اگر شارع هم نمی‌آمد بگوید به حدّ رشد رسیده باشند، مطلب همین طور بود، چرا؟ چون این یک مسأله عقلایی و یک مسأله عرفی است، این نیاز به تعیین شارع ندارد که شارع حالا بیاید کم یا زیاد بکند. لذا ما می‌بینیم که شارع می‌آید در اینجا همان کاری را می‌کند که دیگران می‌کنند، اگر معامله کم باشد عیبی ندارد، یعنی اگر ده تومان، بیست تومان باشد که اگر فرض کنید بچه از توی جیبش هم انداخت در جوی، بگویند حالا انداخته، پدر و مادر نیابند او را کتک بزنند که چرا بیست تومان را از جیب انداختی در جوی یا اینکه چرا به فقیر داده‌ای؟ حالا بچه به جای اینکه این بیست

تومان را به فقیر یا رفیقش بدهد، من باب مثال اگر برود یک وسیله کوچک یا یک شیرینی بخرد، یک معاملات کوچکی باشد این اشکال ندارد. چرا؟ چون خود عرف هم بر طبق همین دارد عمل می‌کند. شارع نیامده از حدّ عرف پایش را جلوتر بگذارد و خودش در اینجا جعل موضوع کند و حکم را مترتب بر این موضوع کند، یعنی نیامده سن رشد را برای معامله در اینجا تعیین کند، نه، کاری که شارع کرده [همان کاری است که] احدٍ من العقلاء [این کار را می‌کنند].

سؤال: ...؟

جواب: آخر صحبت بر سر این است که عرف داریم تا عرف، یک عرف الاغ است که خب بلند می‌شود می‌آید این کار را می‌کند، آن کار را می‌کند، دیگر برای همین عرف کذا می‌آیند چکار می‌کنند، البته خیلی معذرت می‌خواهم، خیلی معذرت می‌خواهم، آن چیزی که ما دیدیم زمان مرحوم آقا و پدرمان دیدیم که برای مرغ و خروس خواندن خانه‌شان تلفن به آقا می‌کردند، آن هم ساعت چهار

صبح، قبل از اذان که مرغ خانه ما مریض شده شما چه...؟! شوخی نمی‌کنم ها! که گربه مریض شده، سینه‌اش گرفته، موقع اذان صبح تلفن می‌کند از آقا سؤال بکنند! برای این عرف الاغ باید هم بیایند این را تعیین بکنند و آن را تعیین بکنند تا تخطی نکنند. آقا پانزده سال، بیست سال برای همین افراد صحبت می‌کنند، حرف و هزار تا برنامه برای اینها نقل می‌کنند بعد سر یک مسأله کوچک به بنده تلفن می‌کنند از آقا سؤال کنید این کار را بکنیم یا نکنیم؟ احمق نمی‌فهمد که این تلفنی که هزار نفر دارند می‌شنوند و بعد هم محذوراتی که خود ایشان دارند، حالا چه کسی دارد این کار را می‌کند؟ آدم شصت ساله، آدم شصت ساله دارد یک همچین کاری می‌کند! خب برای یک همچین افرادی...! ایشان می‌فرمودند: آقا ما مطلب را گفتیم بروید عمل کنید، ما مطلب را برای همه بیان کردیم، برای این افراد...، آقا این کار را اینجا بکن، آقا این کار را اینجا نکن، آیا قاشق را که بدست می‌گیریم قاشق را به دست راست بگیریم یا به دست چپ بگیریم؟ آقا او به دست چپ می‌گیرد کافر شد! بیرونش کنید! آقا او چنگال را از

آن طرف گرفت بی دین شد! لا مذهب شد! قاتل شد! محارب امام زمان شد! این...! این چیزهای عجیب و غریبی که واقعاً به فکر هیچ ننه قمری نمی‌رسد ما از همین افراد و عرف می‌شنویم، دست این عرف را باید گرفت در هر قدمی و باید گفت این کار را بکن و...! این حرفها چیست آقا؟ عقلا و افرادی که اینها سرشان بر تنشان می‌ارزد و اهل...، حالا این آقا که این کار را می‌کند اگر در یک قضیه، معامله و اینها باشد چنان می‌رود حساب برنامه‌هایش را می‌کند، آن چک را از آن بگیر، آن را از آن بگیر، من آن را قبول ندارم، آن را فلان دارم و این را این طوری ماده می‌گذارد، حالا همین آقا در معاملات کذا یک هم چنین عملیاتی انجام می‌دهد و...، آن وقت در یک قضایای بسیطی که اصلاً باید از آن بگذرند، اصلاً توجه نکنند، آن عقلی که آنجا به کار برده، اگر بخواهد یک دهم آن را در اینجا به کار بگذارد می‌بینیم یک چیزهای مسخره‌ای که اصلاً یضحک به الثکلی، این چیزها را می‌آیند مطرح می‌کنند...، آقا اگر غروب این قدرش زرد بشود و

این قدرش آبی بشود، نماز زمان الله اکبرش...! یک چیزهایی اصلاً می آیند و می پرسند که واقعاً فقط بر این مصیبت باید گریه کرد که چه مسائلی...! آن وقت در این مسائل آسان و بدیهی که...! حالا دو دقیقه دیرتر نمازت را بخوان، تمام ملائکه همه دست به کمر ایستاده اند که آقا همان سر وقت، یک ثانیه این طرف و آن طرف نکند...!

من خودم با مرحوم آقا نشسته بودیم رادیو داشت اذان می گفت، ایشان داشتند چایی می خوردند و خرما می خوردند و...، گفتم آقا رادیو دارند اذان می گویند. ایشان فرمودند اینقدر دقت هم لازم نیست آقا! آن خرما را بده بینم...، یادم است که یکی دو دقیقه بعد از اذانی هم که حرم می گفت هنوز ایشان داشتند می خوردند. گفتند این دقتها نبوده در زمان حضرت رسول خدا! بلند بشوند دوربین بپندازند... **كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...** ﴿البقرة، ۱۸۷﴾ همان جا که سیخکی آن سفیدی زد بیرون دیگر دست بردار! نه بابا بخور تا وقتی که دیدی هوا روشن شد دست را بکش، این حرفها...!

واقعاً این طوری است دیگر، **حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ**

الْأَبْيَضُ یعنی حالا چند دقیقه هم این طرف و آن

طرف شد اشکالی ندارد. التفات می فرماید!

این قضیه در اینجا این مسائل است که شارع

فقط با عقلاء که طرف نبود، با یک مشت دیوانه مثل

ما هم طرف بود لذا در اینجا شارع آمده برای چه؟

حالا عرض می کنم برای چه، چرا آمده این حد را

تعریف کرده؟ این حدی که الان، خب واقعاً برای ما

خیلی مستغرب است! آخر در اینجا شارع می گوید

وقتی که دختر به نه سال برسد **خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُ؟!** آقا

آن را که ما بالعیان داریم می بینیم این است که او در

نه سالگی به دنبال سر و گردن عروسکش می گردد

دور حیاط! این چطوری **خَرَجَ عَنْهَا الْيَتَمُ؟!** یا به

صرف اینکه ازدواج بکند تخرج عن الیتیم و یدفع

الیها المال؟! آخر این که می گوئیم مال را بردارند به

این دختر بدهند این مال [که همیشه] ده هزار تومان

و بیست هزار تومان نیست، یک دفعه ممکن است

دویست میلیون باشد، پانصد میلیون باشد، پانصد

میلیون بردارند و به این بدهند؟ پدرش فوت کرده،

آدم پولداری بوده می گویند آقا این پانصد میلیون را

بفرما، همه را به صورت یک چک در می آورند،

پانصد میلیون را، و آن هم برمی دارد یک موشک درست می کند، همین است که خودتان می بینید دیگر، آخر آن کسی که بین یک چک پانصد میلیونی و یک کاغذی که با آن بازی بکنند فرق نگذارد این تخرج عنه التیم؟! اصلاً اضحو که است این قضیه نه اینکه تنها مسأله به ...!

حالا شارع چرا این کار را کرده؟ این مسأله من است. حالا این روایات و آن روایات تمرینی را مطالعه بکنید تا فردا بیایم و راجع به اینها صحبت کنیم. مطلبی را که امروز من خواستم بگویم این است که در آن موضوعاتی که در دست شارع نیست و شارع نمی تواند در حدود آن موضوعات دخل و تصرف بکند، اگر شارع آمد در آن موضوعات حدودی را بیان کرد ما چه استفاده ای در اینجا باید بکنیم؟ فرض کنید که من باب مثال شارع بیاید راجع به خمر حدود بیان کند، خب دست شارع نیست که بیاید خمر را بیان کند، خمر یک مسأله عرفی و روشن است. شارع بیاید راجع به جنون، حدود بیان کند. جنون به آن حالتی گفته می شود که صحیح را از سقیم، باطل را از حق، مسائل را تشخیص ندهد، خب ما می بینیم که تشخیص جنون و عقل این یک مطلبی نیست که در دست شارع باشد. بله، شارع

فقط می‌آید خصوصیت و مراتب عقل را بیان می‌کند، اما اگر فرض کنید که من باب مثال شارع نمی‌آمد بگویند که العقل ما عبد به الرحمان و اکتساب به الجنان شما این مطلب را نمی‌فهمید؟ نمی‌خواهم بگویم شما نمی‌فهمید، قابلیت فهم را داشتید اگر چه نمی‌فهمیدید، شارع می‌آید کشف می‌کند

سؤال: ...

... موضوع خارجی را دارد تعریف می‌کند،

سؤال: ...؟

جواب: نه، بلحاظ حکم نیست. می‌خواهد بگوید بلوغ چیست، ما حد البلوغ؟ نمی‌خواهد بگوید حکم را. حضرت می‌فرمایند الحد البلوغ آن حدی است که بشود بر این حدّ جاری کرد. یا البلوغ إذا احتلم یا بلوغ دختر إذا بلغت تسعة، ما می‌خواهیم بگوئیم اصلاً شارع حق دارد حد بلوغ را تعیین بکند یا نه؟ حق ندارد

سؤال: حق دارد و می‌خواهد موضوع خودش را

معین کند

جواب: من کاری...، می‌دانم می‌خواهد حکم را بیان کند، شارع بی‌جهت نمی‌آید بیان کند. اما اگر

شارع آمد در یک جا حدّ بلوغ را بیان کرد، ما آن را به عنوان یک مسئله موضوعه مجعوله من قبل الشارع باید بدانیم یا اینکه شارع به عنوان أحد من العقلاء دارد در اینجا تعریف می کند؟ این است منظور من که یک وقتی موضوعات، موضوعاتی است که رفع و وضع آن به ید شارع است، حرفی نداریم. یک وقتی موضوع اصلاً دست شارع نیست، قضیه خارجیّه. وقتی قضیه خارجیّه باشد شارع اصلاً نمی تواند در اینجا بیاید بیان کند، خودش جعل کند، الاّ به عنوان کاشف، الاّ به عنوان احد من العقلاء. شارع به عنوان احد من العقلاء بیاید و بگوید آقا بلوغ همان بلوغی است که شما می دانید منتهی من این بلوغ را می آیم تعیین می کنم برای اینکه اشتباه واقع نشود. یکی نگوید این جور و یکی نگوید آن جور، فردا حرف در نیاید، این است منظور. این مقدمه اول است، حالا مقدمات دیگری دارد که عرض می کنیم تا اینکه بیایم ببینیم این روایاتی که در اینجا باعث بعضی از اشکالات ممکن است بشود...

سؤال: ... اگر به عنوان اینکه یکی از عقلاء است که دارد بیان می کند، در واقع دارد تعریف می کند.

تعریف خارجی دارد می‌کند. خب این اشکال پیش می‌آید که...،

جواب: بله. لذا برای همین...

سؤال: اگر از جنبه تشریحی باشد هیچ مسئله ای نیست.

جواب: بله جنبه تشریحی مشکل نیست. مثل اینکه شارع بپاید و بگوید من بر مجنون هم می‌خواهم حدّ جاری کنم، خب به ما ربطی ندارد دلش می‌خواهد حدّ جاری کند.

سؤال: نه، اصلاً مجنون را این وصف می‌داند، این قیود، کسی که...

جواب: نه اصلاً بالاتر از این، می‌گوید ولو مجنون، مجنون خارجی است من می‌خواهم اصلاً حدّ جاری کنم، خب بکند.

ولی یک وقتی شارع می‌گوید که باید حدّ بر عاقل جاری بشود، آن وقت بعد ما در یک جا شک می‌کنیم آیا این عاقل است یا نه؟ آن جا سراغ شارع برویم، شارع تو بیا برای ما تعیین کن که عاقل چه کسی است؟ شارع می‌گوید به من چه مربوط است؟

عاقل یک مسئله عُرْفی است، یک مسئله عقلایی است و خیلی هم انسان [راحت] می تواند تشخیص بدهد، نگاه کند ببیند آیا این شخص اعمال و رفتارش در خارج، در خیابان، در شارع، پیش مردم، آیا رفتار، رفتار عقلایی است یا نه؟ آن کسی که می آید در خیابان شلوارش را در می آورد و اصلاً حُسن و قُبْح اجتماعی و عرفی سرش نمی شود، این دیگر مسئله اش، مسئله عادی است که این دیوانه است و بر این فرد دیگر تکلیف به این صورت نیست.

بنابراین در آن موضوعاتی که این موضوعات، قضیه، قضیّه خارجیّه است، یعنی تحقق تکوینی دارد در عالم خارج، و وضع و رفع این به ید شارع نیست، این که شارع بیاید حدّ تعیین بکند، این نمی شود به عنوان یک حکم بتّی و یک قانون لا یتخلف در همه جا مورد استفاده باشد.

سؤال: ...؟

جواب: بله، بله درست است. به بچه نه ساله که

نمی آیند پانصد میلیون بدهند

اللّهم صل علی محمد و آل محمد